

طعنه به تخیل

نگاهی به کتاب بیدی از منظر روابط معلم و دانش آموزان

● شهره کاودی

منتقد ادبی / shohreh.kaedi@gmail.com

چکیده

داستان بیدی به ماجرای دختری تنها می‌پردازد که به دلیل پرهیز از کلیشه‌های آموزشی و هنری، در مدرسه با دشواری‌های زیادی روبه‌روست. در این نقد ضمن اشاره به انواع کودک‌آزاری، توجه به تنوع و خلاقیت در آموزش ضروری دانسته شده و تجربه روابط میان بیدی و معلم نقاشی‌اش مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه

داستان ترجمه، کودک‌آزاری، تعلیم و تربیت، آموزش هنر

«کودک، دستت را به من بده تا در پرتو اطمینانی که به من داری راه روم.»
هایکویی از هانا کان

اشاره

نویسنده آمریکایی این اثر دنیز برنن نلسون، حدود ۱۸ کتاب برای کودکان نوشته‌است و تعدادی از آن‌ها جایزه‌های نفیسی را دریافت کرده‌اند؛ از جمله این اثر که دیپلم افتخار انجمن انتخاب مادران، دیپلم افتخار انتشارات ملی خانواده، بهترین کتاب خواندنی در فهرست انجمن بین‌المللی خواندن و بهترین کتاب شورای کتاب کودک آمریکا در سال ۲۰۰۹ را از آن خود کرده‌است. این نویسنده در هاوای ایالت میشیگان با همسر و دو دخترش زندگی می‌کند. این داستان اولین کار مشترک او با خواهرش رزماری برنن است. این دو برای مخاطبان کودک و بزرگسال هم، کارگاه نویسندگی برگزار می‌کنند. تصویرگر آمریکایی کتاب‌های کودکان، سایید مور در ایالت جورجیا بزرگ



برنن، نلسون دنیز؛ رزماری برنن. (۱۳۹۵)، بیدی، مترجم: محبوبه نجف‌خانی، تصویرگر: مور ساید، تهران، انتشارات کتاب‌های زعفرانی، ۳۶ص، داستان‌های اجتماعی؛ نقاشی کودکان - داستان، ۱۰۰۰۰تومان، ۲۵۰۰ نسخه، رحلی، شابک: ۹-۴۰-۶۲۸۷-۶۰۰-۹۷۸

شده‌است و در رشته گرافیک و تصویرگری در دانشگاه جورجیا تحصیل کرده‌است. او تا به حال ۳۵ کتاب را تصویرگری کرده‌است. وی هم‌اکنون در میشیگان زندگی می‌کند، به مدارس مختلف می‌رود و برای بچه‌ها درباره تصویرگری صحبت می‌کند. در تصویر روی جلد، شخصیت اصلی را در حال نقاشی اسم خود «بیدی» در کنار سطل‌ها و قلم‌موهای رنگ‌آمیزی می‌بینیم. بیدی، دختری شاد، فعال و خندان تصویر شده‌است. بلوز، سلوار، کفش و تل او در کنار لبخند بازی‌گوشانه‌اش، این حس را تداعی می‌کند. قبل از شروع داستان، نویسنده، تصویرگر و مترجم، حاصل کار را به عزیزانشان تقدیم کرده‌اند. تصویرگر، ساید مور، می‌نویسد: «به یادبود مادرم که عاشق تدریس هنر بود» و چه خوب که این عشق، در شکل‌گیری این اثر مؤثر افتاد. دنیز برنن نلسون یکی از نویسندگان اثر نیز این جمله را درج کرده‌است: «تقدیم به تمام افراد گل‌وبلبل درخت خانوادگی‌ام».

دیگر نویسنده، رزماری برنن هم اثر را این‌گونه تقدیم می‌کند: «تقدیم به مامان که قلبی به بزرگی بیدی داشت و ما این داستان و خیلی چیزهای دیگر را از او داریم». بار دیگر نویسنده دوم، نقش مادر را در شکل‌گیری هویت وجودی خود و شخصیت اصلی این اثر، ذکر می‌کند.

محبوبه نجف‌خانی، مترجم این اثر خوب نیز کار را این‌چنین تقدیم می‌کند: «برای دختر زیبایم، فرناز که با چشمانی شسته و پرمهر زیبایی‌ها را می‌بیند». نکته جالب این‌جاست که هر چهار نفر، به اعضای همان درخت خانوادگی خود، اشاره کرده‌اند.

در مرکز این نوشته‌ها بیدی درحالی که روی یک موکت گرد، روی شکم دراز کشیده‌است، مشغول نقاشی‌هایی متفاوت با عرف کودکان است. در کنار کارهایش، کتاب نقاشی‌های مشهور هم به چشم می‌خورد، کتابی که آثارش دور از عرف جامعه و درعین حال ممتاز از دیگر نقاشی‌هاست.

انواع کودک‌آزاری

کودک‌آزاری، در نظام آموزش و پرورش خیلی از کشورها از جمله کشور ما، دیده می‌شود. کافی است به ایام کودکی خود بازگردیم و خاطرات تلخ مدرسه را مرور کنیم. آیا در آن ایام با دانش‌آموزان خوب رفتار می‌شد؟

معلم‌ان با ابزارهای ناقص تعلیم و تربیت، می‌خواستند به اهداف دست‌نیافتنی خود برسند. بی‌شک، از عهده این وظیفه محال، با شگفتی و معجزه بر نمی‌آمدند و نمی‌توانستند سیستم مدارس را به‌خوبی حفظ کنند. به‌ندرت معلمی پیدا می‌شد که مهارت و ابزار کارامدی را برای اداره کلاس خود در اختیار داشته باشد. با دانش روان‌شناسی یا نظریات روان‌شناختی، چند درصد از معلم‌ها آشنا بودند؟

انواع و اقسام کودک‌آزاری در مدارس تجربه می‌شد، از کودک‌آزاری جنسی گرفته تا جسمی. جالب این‌جاست که درمورد کودک‌آزاری جسمی، گاه به خواست خود والدین از معلم‌ها خواسته می‌شد که کودکان‌شان را تنبیه کنند؛ برای بهتر درس خواندن، اطاعت کردن از بزرگسالان و مواردی این‌چنین.

اما در سال‌های اخیر این پدیده‌های مخرب، با مخالفت و مقاومت بزرگسالان، از والدین گرفته تا نهادهای مردمی، روبه‌رو شده‌است. در سال‌های کنونی، هم آموزش و پرورش و هم والدین حداقل متوجه شده‌اند که نباید کودکان و نوجوانان را تنبیه فیزیکی کرد. حتی بعضی از بزرگسالان به آن حد از بلوغ رسیده‌اند که در برابر کسانی که به این مشکل مبتلا هستند، بایستند و حتی شکایت قضایی کنند. در ایران از میان نویسندگان وطنی که به معضل کودک‌آزاری اشاره کرده‌اند، می‌توان از مرادی کرمانی نام برد و از میان نویسندگان خارجی هم آثار رولد دال، نمونه‌های خوبی در این موارد هستند. اما با وجود کم‌رنگ شدن آزار جنسی و جسمی، هنوز هم نوع سوم کودک‌آزاری که «کودک‌آزاری روحی» نام دارد، در مدارس مشاهده می‌شود. در قبال هرگونه رفتاری که کودکان مخالف مقررات و عرف نظام آموزش و پرورش (و واقعاً چه اسم پرمحتوایی!) مرتکب گردند، توسط مسئولان مدرسه، بازخواست می‌شوند.

رواج این کودک‌آزاری روحی، در مملکت ما و دیگر کشورها، عوارض ویرانگری در ساختار شخصیت کودکان بر جای می‌نهد. کودک‌آزاری آموزشی، بحث اصلی کتاب بیدی است.

بررسی کتاب

داستان این‌گونه شروع می‌شود:

«حتی روزهای گرم و آفتابی هم، کلاس هنر خانم هاترن سرد و تاریک بود.

همه چیز مرتب و منظم سر جای خودش بود.

حتی یک مداد شمعی شکسته هم توی دسته مداد شمعی‌ها نبود.

و دانش‌آموزان ساکت و آرام، درست مثل یک شانه تخم‌مرغ، پشت سر هم، به‌ردیف نشسته بودند.

همه به‌جز، بیدی.»

تصویر همین صفحه هم این حقیقت را واضح و عریان نشان می‌دهد. بیدی را در صفحه بعد ناظریم. او با کاغذی که به حالت تلسکوپ درآورده‌است، از پنجره نظاره‌گر فضای بیرون کلاس است:

«خانم هاترن با عصبانیت گفت: رویت را برگردان، خانم جوان.
و با چشم‌های آبی سردش طوری به او چشم‌غره رفت که بیدی از ترس به لرزه افتاد.

اخلاق خانم هاترن مثل لباس‌هایی که می‌پوشید، زشت بود.»
من به یاد معلم کلاس سوم ابتدایی خود افتادم. او هم زشت لباس می‌پوشید و گذاشتن خودکار بین انگشتان دست شاگردها و بعد فشاردادن دست آن‌ها، یکی از تنبیه‌های شایعش بود. ایجاد رعب و وحشت در هنگام پرسش جدول ضرب از بچه‌ها از دیگر رخدادهای کلاس بود. من با این که درسم خوب بود، دیدن تنبیه هم‌کلاسی‌هایم، سبب آزار روحی‌ام بود. مرادی کرمانی هم در قالب طنز، معضل حفظ جدول ضرب مجید را به زیبایی به تصویر کشیده‌است.

بیدی برخلاف سایر دوستانش، درخت کلیشه‌ای با تنه‌ای قهوه‌ای و دایره‌ای سبز به جای برگ، نکشیده بود. درخت بیدی صورتی‌رنگ بود. چون در خیال و تصورش، درخت‌ها را این‌گونه می‌دید. درست همان‌گونه که یکی از نقاشان مشهور کتابش می‌دید و او آن را به معلمش نیز نشان داد. واکنش معلم را به‌خوبی می‌توانید حدس بزنید.

معلم هفته بعد، دستور کشیدن درخت سیب را به بچه‌ها داد و همه به‌جز بیدی مطابق کلیشه‌های تکرارشدنی خود، درخت سیب معمولشان را کشیدند، اما درخت سیب بیدی آبی بود و معلم آن را «چرند» خواند. باز بیدی از کتاب نقاشی‌های معروف، درخت سیب آبی را به معلمش نشان داد و در عالم واقع نیز سیبی آبی به او تقدیم کرد.

بیدی توی کلاس خانم هاترن به‌خاطر این که نقاشی‌هایش موردپسند او نبود، با خیال‌بافی‌هایش، به دردسر می‌افتاد. درست همین تجربه را من و دخترم در مقطع دبستان او با مربی‌اش، داشتیم. تمام دانش‌آموزانی که اهل کپی کردن از نقاشی‌های روی جلد دفترانشان بودند، از معلمشان نمره خوب می‌گرفتند و دختر من که با خیال‌های خودش نقاشی می‌کشید، توسط مربی مسخره می‌شد. او نمی‌دانست و نمی‌پذیرفت که کپی کردن یعنی کشتن خلاقیت هنری.

در برخی از تصاویر اثر حاضر، نظاره‌گر اخطارهای معلم به بیدی هستیم:
«بیدی! بس کن! آن کتاب را بگذار کنار! نه! نه! نه! بَره که صورتی و خال خالی نیست! خیلی افتضاح است! سرسری کار نکن! گربه بنفش نیست! بره که صورتی و خال خالی نیست! آدم‌برفی که زن نیست! مرد است! نه! بیدی!».

خیال‌بافی‌های بیدی از جانب معلم سرزنش می‌شد. یک معلم می‌توانست

فصلنامه نقد کتاب

نقد و نظر

سال چهارم، شماره ۱۶
زمستان ۱۳۹۶

بیدی فکر جنگ،
انتقام و تلافی را با
فکر قوی‌تر صلح،
آموزش و آشتی
معاوضه کرده بود

به راحتی مثل یک جنایت کار، زندگانی یک کودک پرذوق و شاد را به لجن بکشد. بیدی نیاز داشت که قبولش داشته باشند، به او احترام بگذارند، اعتماد کنند، دوستش داشته باشند، تشویقش کنند، پشتیبانش باشند، او را به فعالیت وادارند، موجبات تفریح و خوشی اش را فراهم آورند تا بتواند در کلاس هنر بیشتر کاوش کند. روز قبل تعطیلات زمستانی سال نو، دانش آموزان برای معلم هایشان هدیه تهیه کردند؛ همه معلم ها جز خانم هاترن، اما تنها بیدی بود که برای او هدیه آورد. خانم هاترن نظاره گر عجله بچه ها برای بازگشت به خانه بود، اما او هیچ عجله ای برای رفتن نداشت، چون در خانه کسی منتظرش نبود.

وقتی روی میزش با تعجب هدیه ای را دید (هیچ کس تا به حال به او هدیه نداده بود)، کارت پستال کنار آن را خواند: «تقدیم به خانم هاترن، معلم هنر من. از طرف بیدی».

بیدی کتاب هنر مورد علاقه اش را به او تقدیم کرده بود. چوب های خانم هاترن و ترس از او نزد بیدی شکسته شده، از تنبیه سالم مانده بود. بیدی فکر جنگ، انتقام و تلافی را با فکر قوی تر صلح، آموزش و آشتی معاوضه کرده بود. او با مهارت و ابزار کارآمد توانسته بود که مشکل خانم هاترن را حل کند.

«بیرون هوا تاریک شده بود. خانم هاترن از پشت میزش بلند شد و به طرف کمد وسایل نقاشی رفت که درش همیشه قفل بود. او یک بغل قلم مو و آبرنگ و مدادرنگی و دفتر طراحی برداشت و دوباره پشت میزش برگشت.

بعد، دفتر طراحی اش را باز کرد و به صفحه سفید و خالی دفتر خیره شد. پس از چند دقیقه، بالاخره یک مدادرنگی برداشت و برای اولین بار در عمرش، بی هدف شروع به نقاشی کرد... خانم هاترن انگشت هایش را توی رنگ فروکرد و به سرتاسر کاغذ مالید.

سرایدار مدرسه سرش را از لای در توی کلاس کرد و از تعجب خشکش زد. چیزی را که می دید، باور نمی کرد».

بیدی، عامل الهام معلم شد و با ایجاد جو عاطفی برای یادگیری، او را به نیازهای خودش آگاه ساخت. برای این مسئله حساس و مهم که مسئله خیلی از معلم ها بود، تمام کتاب های کتابخانه ها، تئوری ها، سخنرانی ها و فلسفه بافی ها، شاید چندان ارزشی نداشته باشند؛ فقط مهارت و کاردانی یک نفر چون بیدی می توانست نجات دهنده آن ها باشد. بیدی از معلمش انتقاد نکرد، بلکه به کاری که باید انجام می شد، در قالب یک هدیه اشاره کرد.

وقتی تعطیلات تمام شد و بچه ها به مدرسه بازگشتند، همه چیز مثل قبل بود، جز کلاس هنر. خانم هاترن با لباسی پر از رنگ، پشت درخت بید مجنون با شکوهی، مشغول نقاشی بود و از بچه ها خواست که قلم موها را بردارند و

بیايند کمک. اين بار بچه‌ها هرطور که دلشان می‌خواست نقاشی کشيدند. اين بار، انعطاف‌پذیری و همدلی مربی، احساسات دانش‌آموزانی را که از قواعد خشک و خشن کلاس رها شده بودند، به جریان انداخت و برای آن‌ها محیطی شاد و خلاق فراهم ساخت.

تعویض بی‌احترامی‌های کلامی و رفتاری مربی به محترم‌شمردن هنر شاگردان، شوق و علاقه را در فضای آموزشی صدچندان می‌کند و خلاقیت را افزون می‌نماید. بیدی برخلاف رفتارهای قبلی معلمش، با پرهیز از منطق‌بافی‌های سرد و بی‌روح، دست به حمله متقابل نزد و او را متوجه احساساتش کرد. بیدی همچنین برخلاف سایر دانش‌آموزان، به جای جنگ، تغییر موقعیت به سمت صلح و آشتی داد و به جای توضیح با آوردن هدیه، از تکنیک سپاس‌گزاری استفاده کرد.

اگر استراتژی تمام مربیان براساس انتقال احترام و عزت نفس‌بخشیدن به شاگردان بنا شود، آنان می‌توانند بدون موعظه و درس اخلاق، بدون کاوش و کاراگاه‌بازی بی‌فایده، وقت و استعداد خودشان و دانش‌آموزان را در مسیری درست به کار برند.

در رابطه مربی و شاگرد، جایی برای حرف‌های نیشدار نیست. زیبایی‌های هنر را با پتک و چکش نمی‌توان آموزش داد. زیبایی‌ها را نمی‌توان با شیوه‌ای نازیبا یاد داد. ادای عباراتی چون «دختره وروجک» یا «چه نقاشی چرندی» یا «این قدر خیال‌بافی نکن» بسیار مخاطره‌آمیز است. همان‌طور که جراح نباید بی‌قاعده از چاقوی جراحی‌اش استفاده کند، معلم نیز نباید بی‌قاعده جمله‌ای تندوتیز و زننده بر زبان آورد. رشد خیال‌بافی یکی از عناصر ذهنی‌وجودی یک هنرمند است؛ لذا حمله به هوش و ذکاوت و توانایی‌های شاگرد سبب آسیب‌پذیری او می‌شود. اگر خانم هاترن نسبت به ادعای هنرمندبودن دانش‌آموز خود علاقه نشان داده بود، به نتایج بهتری نیز می‌رسید. چه‌بسا درباره هنر نو چیز بیشتری یاد می‌گرفت.

فصلنامه نقد کتاب

نقد و نظر

سال چهارم، شماره ۱۶
زمستان ۱۳۹۶

۱۰۲

در رابطه مربی و شاگرد، جایی برای حرف‌های نیشدار نیست. زیبایی‌های هنر را با پتک و چکش نمی‌توان آموزش داد